

سیر تطور مفهوم «مهدویت» در سروده‌ها و نوشته‌های فارسی ادیبان مذاهب اسلامی

محمود مهرآوران*

[تاریخ دریافت: ۹۷/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۱۵]

چکیده

موضوع دینی و تاریخی «مهدویت» از موضوعات ارزشمندی است که از سده‌های آغازین ادبیات فارسی دری تا به امروز به طور گسترده و البته با نگاه‌های مختلف و متفاوت مذهبی، تاریخی و فرهنگی در ادبیات فارسی منعکس شده است. این مقاله سیر این موضوع را در ادب فارسی دوره‌های گوناگون و از دید شاعران و برخی نویسندگان مذاهب اسلامی تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی به اختصار بررسی می‌کند و در این سیر تاریخی و با توجه به امنیت یا ناامنی اجتماعی، رضایت یا نارضایتی مردم از اوضاع زمانه، مذهب رسمی و توجه حاکمان و عالمان و دانایان جامعه به این موضوع، میزان نگرش جامعه به مهدویت را نشان می‌دهد. البته مردم همواره چشم به راه عدالت موعود بوده‌اند. همراه با پرداختن به انتظار ظهور موعود و به گونه مشخص «مهدی» عناصر و مفاهیم مرتبط با این موضوع، یعنی غیبت، انتظار، آخرالزمان، فتنه‌ها و ستم‌ها، دجال و نشانه‌های هر یک در ادبیات بازتاب یافته است. با مطالعه در اشعار و نوشته‌های ادبی در آثار فارسی می‌توان سه گونه رویکرد را به موضوع مهدویت تا به امروز دید: تاریخی و تلمیحی، عرفانی و نوعی، انتظار و کوشش.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، موعود، ادیبان مذاهب اسلامی، انتظار، دجال.

مقدمه

ادبیات فارسی در طول تاریخ خود حامل اندیشه‌ها، باورها، آداب و رسوم و در مجموع آینه‌ای از فرهنگ زمان خود بوده است. البته این سخن به این معنا نیست که آنچه متون ادبی ما گفته و انتقال داده‌اند بی‌کم و کاست درست و پذیرفتنی است اما بیشتر متون، بازتاب آن چیزی است که اغلب مردم به آن باور داشته‌اند. باورهای دینی و اعتقادات، از بن‌مایه‌هایی است که بیشتر آثار ادبی ما هر یک به گونه‌ای آن را بیان کرده یا نشان داده‌اند. مذهب غالب در زمان خلق اثر ادبی و میزان اعتقاد گوینده یا نویسنده نیز در چگونگی بازتاب اندیشه‌ها و باورهای دینی بسیار مؤثر بوده است. یکی از این باورهای بنیادین، مهدویت و انتظار موعود است.

منظور از «مهدویت» در این نوشتار مباحث، برداشتها و توصیف‌ها درباره امام زمان (عج) و اخبار مربوط به زندگی، غیبت و ظهور و قیام آن حضرت است. طبعاً همراه با این مبحث، موضوعاتی گسترده چون موعودگرایی، آخرالزمان و چگونگی فهم این مباحث و بازتاب آن در سخن شاعران با مذاهب مختلف تا آغاز پیروزی انقلاب اسلامی بررسی می‌شود.

اعتقاد به منجی یا موعود و در اصطلاح فرهنگ اسلامی، باور به مهدی از موضوعات مهم و چشمگیر در آثار ادبی، به‌ویژه در اشعار فارسی، از قرن چهارم تا کنون است. این موضوع متناسب با اعتقادات مذهبی در هر زمان و به همراه منظومه‌ای از واژگان، اصطلاحات، مفاهیم و تصاویر در ادبیات ما منعکس شده است. در این باره در ادبیات فارسی تحقیقاتی انجام شده که یکی از بهترین آثار، کتاب *سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی* از محمدعلی مجاهدی، شاعر معاصر، است. در برخی پایان‌نامه‌ها و مقالات نیز مرتبط با موضوع و به صورت محدود پژوهش‌هایی صورت گرفته است. اما پژوهش حاضر به دنبال بررسی نوع فهم و دریافت و تلقی ادیبان از مهدویت با توجه به گرایش مذهبی است.

هدف پژوهش

این نوشتار به دنبال آن است که با مروری بر دوره‌های گوناگون تاریخی و ادبی، موضوع مهدویت و نحوه تلقی و انعکاس آن را در آثار شاعران و نویسندگان مذاهب

اسلامی (عمدتاً شیعه امامیه، اسماعیلی و اهل سنت) در هر دوره نشان دهد؛ زیرا ادبیات یکی از مهم‌ترین منابعی است که فرهنگ و آداب و باورهای مردم را نشان می‌دهد. این مرور، نوع و کیفیت نگاه به موضوع را به اختصار بیان خواهد کرد.

احادیث مرتبط

درباره ظهور حضرت مهدی (عج) احادیث فراوانی از زبان پیامبر (ص) در منابع فریقین، البته با تفاوت‌هایی، نقل شده است که در اینجا برای ورود به فضای بحث به دو حدیث بسنده می‌کنیم: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلًا مِّنَّا يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا» (ابن حنبل، بی تا: ۹۹/۱). این موضوع طبعاً در منابع حدیثی شیعه نیز فراوان به چشم می‌خورد، چنان‌که در روایتی آمده است: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا» (ابن بابویه، ۱۳۷۷: ۳۷۷/۲).

بررسی موضوع از دید ادیبان

دوره‌های تاریخی را با معیارهای گوناگون می‌توان تقسیم‌بندی کرد و با توجه به دوره‌های حکومتی، حوادث مهم یا قرن‌ها، این دوره‌ها را نامید. گرچه حاکمان و دوره‌های حکومت آنان بر تحولات گوناگون تاریخ اثرگذار بوده‌اند، علمی‌تر آن است که مجموع ویژگی‌ها و تحولات متون ادبی را با توجه به اشتراکاتشان در گذر قرن‌ها نام‌گذاری و بررسی کنیم. در سبک‌شناسی علمی متون ادبی نیز همین شیوه مد نظر قرار می‌گیرد. پس برای بررسی موضوع مقاله، تاریخ و فرهنگ ادبی را با توجه به اشتراکات و تشابهات به این شرح تقسیم کرده‌ایم:

۱. قرن چهارم و پنجم و ششم

در قرن چهارم و پنجم، شرق و شمال شرق ایران کانون خلق آثار ادبی و حضور سُرّایندگان و نویسندگان زبان فارسی بوده است. حکومت‌های کوچک محلی صفاری و طاهری و سپس حکومت‌های سامانی و غزنوی و سلجوقی در این دوره نسبتاً طولانی بر مردم فرمان می‌راندند. غالب مردم، اهل سنت و جماعت بودند. در قرن‌های پنجم و

ششم، مذهب اهل سنت در ایران در اوج قدرت بود و این سیطره با قدرت نظامی و مالی امیران همراه بود. دستگاه غزنوی و سلجوقی با اتهام «رافضی» شیعه را تعقیب و سرکوب می‌کردند و مجالی برای اندک شاعران شیعه‌مذهب نمی‌ماند که بتوانند آزادانه عقاید خویش را ابراز کنند. با این حال، در لابه‌لای اشعار برخی از شاعران، تفکر و ایمان شیعی به چشم می‌آید و شاعری چون ناصر خسرو بی‌پروا عقیده‌اش را ابراز می‌دارد، و حتی مخالفان مذهبی خویش را تحقیر می‌کند. در این دوره، شاعران فراوانی شعر سروده و نویسندگان چندی دست به قلم برده‌اند. قرن ششم در ادامه دوره ادبی پیشین همراه با ظهور شاعرانی سرآمد و گسترش زبان و ادب فارسی است. شاعران سرشناس این سه قرن عبارت‌اند از: رودکی، کسایی مروزی، فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، فردوسی، عنصری بلخی، ناصر خسرو، قطران تبریزی، ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان، انوری ابیوردی، نظامی گنجوی، خاقانی شروانی و سنایی غزنوی. نویسندگانی چون صاحب قابوس‌نامه، ناصر خسرو علوی، نظام‌الملک، ابوالفضل بیهقی و عروضی سمرقندی نیز نامی برآورده بودند.

از رودکی به رغم آنکه منابع تاریخی و ادبی او را استاد شاعران و به تعبیری پدر شعر فارسی دری شمرده‌اند، اشعار چندانی باقی نمانده است. در همین مقدار اشعار باقی‌مانده نه نامی از «مهدی» هست و نه اشاره‌ای به موضوع مهدویت یا موعودگرایی دیده می‌شود. به احتمال فراوان او اسماعیلی‌مذهب بوده است که خود می‌تواند توجیه‌کننده این مطلب باشد. معروفی بلخی، یکی از شاعران معاصر وی، درباره مذهب یا اعتقاد رودکی گفته است:

از رودکی شنیدم سلطان شاعران کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی
(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

شاید بتوان از این بیت اعتقاد به حکومت جهانی مهدی فاطمی و تسلط حضرتش بر دنیا را استنباط کرد. فرخی سیستانی و منوچهری دامغانی نیز هیچ اشاره‌ای به این موضوع ندارند. این دو شاعر، مدیحه‌سرای دربارها بوده‌اند و بیشتر باب میل ممدوحان خویش می‌سروده‌اند و دوری آنها از این موضوع چیز غریبی نیست. از فردوسی، شاعر بزرگ، شجاع و حماسه‌سرای این دوره، به اقتضای موضوع شاه‌نامه‌اش شاید انتظار پرداختن به موضوع مهدویت نباشد و او نیز گرچه به این موضوع اشاره‌ای نکرده اما در

مقدمه شاه‌نامه افتخار شیعه‌بودن و پیروی از اهل بیت نبی و «خاک پای حیدر» بودن را با صدای بلند فریاد کشیده است:

بر این زادم و هم بر این بگذرم چنان دان که خاک پی حیدرم

(کزازی، ۱۳۹۰: ۲۳/۱)

ناصر خسرو قبادیانی از شاعران اسماعیلی مذهب اما قاطع در دفاع از خاندان پیامبر، به‌ویژه حضرت علی (ع)، است. او نیز بنا به اعتقاد مذهبی‌اش از مهدی و موضوع مهدویت نامی نمی‌برد اما از دجال که از اشخاص مطرح و البته منفی در منظومه مهدویت است نام می‌برد و بر صفت کوری یا یک‌چشم‌بودن او تأکید می‌کند. او در شکوه از اوضاع نابسامان زمان خود و تشبیه افراد نادان و ظالم چنین می‌سراید:

آن مرد که او کتب فتاوی و حیل ساخت بر صورت ابدال بُد و سیرت دجال

(همان: ۲۵۵)

دجال را نبینی بر امت محمد گسترده در خراسان سلطان و پادشایی؟

(همان: ۳۳۲)

البته اسماعیلیه به‌کلی با مفهوم «مهدویت» بیگانه نبودند، بلکه آنان ظهور مهدی را در چهره کسانی چون عبیدالله مهدی (متوفای ۳۲۲ ه.ق.) دیده‌اند، ولی در دوره‌های بعد موضوع مهدی و مهدویت در نوشته‌ها و سروده‌های پیروان اسماعیلیه کمتر دیده می‌شود. «بی‌توجهی به روایات مهدی در تفکر اسماعیلی در ادوار بعد ممکن است نشان از آن باشد که اسماعیلیه تفکری به نام مهدویت به معنای معمول روایت پیامبر و ظهور شخصی به این نام را در آخرالزمان نداشته باشند» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۹۲).

مسعود سعد سلمان، که بخش چشمگیری از عمرش را در زندان فرمانروایان زمانه خویش سپری کرده، فقط یک بار و آن هم در وصف ممدوح خویش از مهدی و در کنار آن از دجال نام برده است:

مشهور شد از رایت او آیت مهدی منسوخ شد از هیبت او فتنه دجال

(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۴۲۴/۱)

انوری نیز، که شاعری توانا اما مدیحه‌سرای شاهان و حاکمان زمان خود و بعضاً برای چند سکه، زبون این دربارها بوده، برای جلب رضایت ممدوحان خویش با زبانی جسارت‌آمیز آنان را به مهدی، و حاسدان و مخالفانشان را به دجال تشبیه و سروده است:

تو آدمی و همه دشمنان تو ابلیس تو مهدی‌ای و همه حاسدان تو دجال
(انوری، ۱۳۷۶: ۱/۲۸۵)
نظامی گنجوی نیز در خمسه خود اشاراتی به این موضوع دارد. وی در ستایش
ممدوح خویش می‌گوید:

از آن عهده که در سر دارد این عهد بدین مهدی توان رستن در این مهد
(نظامی گنجوی، ۱۳۷۶: ۱۸)
مردم زمانه از حوادث این عهد با این مهدی می‌توانند رهایی یابند که متأسفانه شاعر
به‌راحتی ممدوحی نالایق را به بزرگی بی‌نظیر چون مهدی تشبیه کرده است. در اشعار
خاقانی شروانی نیز هر جا نام «مهدی» می‌آید، در کنارش از دجال نام می‌برد. در وصف
ممدوح به‌ناروا او را این‌گونه می‌ستاید: «خنجر او چو حربه مهدی است که به دجال
اعور اندازد» (خاقانی شروانی، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

درباره خروج دجال نیز گفته‌ها مختلف است. تمایل سازندگان برخی از روایات و
خوش آمد یا بدآمد آنها از ناحیه یا شهری در نقل قول حدیث خروج دجال تأثیر داشته
است. برخی شام و برخی اصفهان و برخی جاهای دیگر را محل خروج دجال
دانسته‌اند. «در میان مسلمانان اخبار مربوط به خروج دجال متواتر است، اما در کیفیت و
علائم آن اختلاف بسیار دارند. شایع‌ترین آرا این است که وی در آخرالزمان قبل از
ظهور مهدی (ع) خروج خواهد کرد و خوش‌بخت کسی است که او را تکذیب کند و
بدبخت آن که او را تصدیق کند. او از ناحیه‌ای به نام یهودیه از اصفهان خروج خواهد
کرد و علائم بسیاری همراه با خروج او در جهان آشکار خواهد شد» (شفیعی کدکنی،
۱۳۸۰: ۲۹۵). با همین باور این شاعر باز در ستایش‌های خود از شاهان زمانش
گفته است:

ذات او مهدی است از مهد فلک زیر آمده ظلم دجالی ز چاه اصفهان انگیخته
(خاقانی شروانی، ۱۳۷۳: ۳۹۶)

سنایی غزنوی، شاعر بزرگ و نامدار این دوره، نخستین شاعری بود که به طور
گسترده قالب‌های شعری را در خدمت مضامین مذهبی و شرعی قرار داد و به احتمال
بسیار، بر اساس قرائن موجود در اشعارش، شاعری شیعه‌مذهب بوده است. او در دیوان
خود چندین بار از «مهدی» نام برده و در تصویر اوضاع زمانه آن را به گونه‌ای می‌بیند

که به آخرالزمان شبیه است و می‌طلبد که مهدی ظهور کند. وی در قصیده‌ای تعلیمی و اندرزی با مطلع:

ای خداوندان مال، الاعتبار الاعتبار ای خداخوانان قال، الاعتذار
با زبانی صریح از حاکمان زمانه خویش و تعظیم مردم در برابر آنان انتقاد می‌کند و
وضعیت عمومی را چنان سیاه می‌بیند که می‌گوید:
گر مخالف خواهی ای مهدی درآ از آسمان

ور موافق خواهی ای دجال یکره سر برآر

(سنایی غزنوی، بی تا: ۱۸۴)

وی در قالب غزلی قصیده‌مانند الفاظ و تعبیرات و توصیفات به کار می‌برد که به
نظر می‌رسد در وصف معشوقی چون حضرت صاحب‌الزمان سروده باشد. در قطعه‌ای
که در دیوان شاعر بلافاصله پس از این غزل آمده می‌گوید:
مردمان یک چند از تقوی و دین رانند کار

زین پس اندر عهد ما نه پود مانده است و نه تار

این دو چون بگذشت باز آرم و دین آمد شعار

گر منازع خواهی ای مهدی فرود آی از حصار

باز یک چندی به رغبت بود و رهبت بود کار

ور متابع خواهی ای دجال یکره سر برآر

(همان: ۸۸۷)

نیز در قصیده‌ای دیگر درباره «انقلاب حال مردمان و تغییر دور زمان» بسیاری از
تبهکاری‌ها و دگرگونی‌های منجر به ستم را برمی‌شمرد (نک: همان: ۱۵۰). در حدیقه نیز
سنایی چند بار از «مهدی» نام می‌برد و با شکوه از اوضاع زمانه، ظهور او را می‌طلبد؛
از جمله:

ای به دم جفت عیسی مریم دام دجال برکن از عالم

اندرین روزگار بدعهدی چیست جز عدل هدیه مهدی

خشک شد بیخ دین و شاخ صواب دست بگشای اینت فتح‌الباب

(سنایی غزنوی، ۱۳۷۴: ۵۸۱)

در مجموع، دیدگاه سنایی بسیار نزدیک است به آنچه ما درباره موضوع مهدی (عج)

ایمان داریم؛ اما درباره برداشت و بازتاب موضوع در آثار دیگر شاعرانی که نمونه‌هایی از آثارشان را ذکر کردیم می‌توان گفت:

در سده‌های آغازین هجری از نام مقدس «مهدی» بیشتر به عنوان یک نماد تاریخی استفاده می‌شده؛ نمادی که یادآور صلح و آرامش، قسط و عدل، پیروزی، جهان‌شمولی اسلام و نابودی کفر جهانی است؛ همان‌گونه که از دجال نیز به صورت نمادی که مظهر قساوت، فتنه، جنگ و خون‌ریزی و کفر و شرک است، یاد می‌کرده‌اند. از همین پیشینه ادبی می‌توان به اعتقاد راسخ مسلمانان به ظهور حضرت مهدی از سده‌های آغازین هجری تاکنون پی برد (مجاهدی، ۱۳۸۰: ۶۳).

۲. قرن هفتم تا پایان نهم

آغازین سال‌های قرن هفتم با هجوم وحشت‌آفرین مغول به سرزمین ایران مصادف شد. ویرانی و قتل و غارت، آثار ظاهری این هجوم بود که خیلی زود به چشم آمد، اما ویرانه‌های فرهنگی و فکری آن در سال‌های بعد به تدریج رخ نمود و این زمان را چنان به فقر اندیشه و فرهنگ دچار کرد که دیگر کمتر شخصیت‌های شاخص و نامداران تأثیرگذار را که حاصل پرورش این دوره باشند سراغ داریم. مردم عموماً و شاعران و نویسندگان خصوصاً سرخورده از این اوضاع به دنبال تکیه‌گاه و سرپناه می‌گشته‌اند.

سبک ادبی این دوره را سبک عراقی می‌نامند. در این سبک، مضامین اجتماعی، علمی، مذهبی و سیاسی به‌خوبی ابراز می‌شود و شاعران و سخنوران از فرهنگ عمومی و دینی و مهم‌تر از همه از آیات و احادیث بهره می‌گیرند و این‌گونه به سخن خود بار معنایی و فرهنگی می‌بخشند. در بسیاری از نوشته‌ها و سروده‌های نویسندگان و شاعران این دوره نسبتاً طولانی می‌توان بینش و اعتقاد مذهبی خالق آن را دریافت.

در این دوره نیز، بسیاری از شاعران، چه شیعه و چه سنی، از موضوع مهدویت در اشعار خود یاد کرده‌اند؛ از جمله عطار، مولوی، ابن‌یمین فریومدی، شاه نعمت‌الله ولی، حافظ شیرازی، شیخ محمود شبستری، حسن کاشی، ابن حسام خوسفی، و بابا فغانی شیرازی. در گفتار و نوشتار صوفیان، شاعران و نویسندگان این دوره، مفاهیمی مانند «تصوف»، «ولایت» و «مهدویت» با هم ارتباط دارند.

عطار از شاعران عارف و از دلسوختگان دردمندی است که مردم را به پرهیز از تفرقه و تعصب فرا می‌خواند. در آثاری که انتساب آنها به عطار قطعی است، درباره مهدویت، گفتاری دیده نمی‌شود، اما در *الاهی‌نامه* در وصف دنیا و پرهیز از افتادن به دام ناهلان و بیشتر با حالت موعظه و پرهیز، گویی، مهدی را نماد پاکی و تهذیب و دجال را نماد نفس و فریب گرفته و گفته است:

چه می‌خواهی از این دجال‌رایان	چه می‌جویی از این مهدی‌نمایان
تو را چون دشمنی از دوستان است	خسک در راه تو از بوستان است
بسی دجال مهدی‌روی هستند	که چون دجال از پندار مست‌اند
پی دجال جادو چند گیری	نه وقت آمد که آخر پند گیری؟
چو دجال یکی دیو است مکار	یکی دنیا یکی نفس ستمکار
بسا مهدی‌دل پاکیزه‌رفتار	کزین دجال دنیا شد گرفتار

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۱: ۷۳)

در تاریخ جهان‌گشای جوینی هم فقط از دجال نام برده شده و در نکوهش اشخاصی که از آنها نام می‌برد آنان را به دجال و مرکبشان را به خر دجال تشبیه می‌کند (جوینی، ۱۳۸۲: ۲۶۸/۲). سعدی شیرازی هم، به رغم ارادت به اهل بیت پیامبر و اذعان به اینکه:

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد
به موضوع «مهدویت» نپرداخته اما به یکی از اشخاص و مفاهیم این مجموعه،
یعنی خر دجال اشاره کرده و در کنایه‌ای مبنی بر تمایزداشتن خوبی و بدی نزد
گروهی می‌گوید:

چون سگ درنده، گوشت یافت کاین شتر صالح است یا خر دجال
(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۶)

در قرن هشتم، به تدریج عقاید شیعی و بزرگان شیعه با رفتار نرم و انعطاف‌پذیر دانشمندان و بزرگان اهل سنت مواجه می‌شوند و زمینه برای بیان آشکار موضوع فراهم است. حافظ، سخنور بزرگ ادب فارسی، در غزلی آشکارا و با لطافت به گستره و ثمره حکومت مهدی اشاره کرده و حوادث زمانه‌اش را به شکست دجال و ظهور حضرت صاحب، تشبیه کرده و چنین سروده است:

کجا است صوفی دجال فعل ملحدشکل بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۳۵)

برخی از محققان و دوست‌داران حافظ، غزل زیر را نیز درباره دوره هجران و انتظار و اشتیاق به رسیدن و وصال آن حضرت می‌دانند:

شب وصل است و طی شد نامه هجر سلام^۱ فی‌ه حتی مطلع الفجر
دلا در عاشقی ثابت‌قدم باش که در این ره نباشد کار بی‌اجر
دل‌م رفت و ندیدم روی دلدار فغان از این تظاول آه از این زجر
برای ای صبح روشن‌دل خدا را که بس تاریک می‌بینم شب هجر
(همان: ۲۴۴)

آن شب که شاعر حافظ قرآن با الهام‌گرفتن از قرآن، آن را شب وصل می‌داند و نامه هجران را در آن شب طی شده و پایان‌یافته می‌خواند کدام شب نورانی و دل‌افروز است؟ شبی که باید در عاشقی ثابت‌قدم بود: در طلب کوشید، بیدار ماند و دیدار جست و احیا گرفت و به نیایش پرداخت ... اشاره‌های حافظ در این غزل به‌ویژه با تضمین کلمات قرآنی سوره قدر، همه و همه به همین معانی است: شب قدر، رابطه آن با امام و غیبت، ثابت‌قدم‌بودن در عاشقی اگرچه مشکلات در کار باشد و هجرانی طولانی تو را از معشوق دور بدارد؛ همچنین آرزوی ظهور و دمیدن صبح روشن‌دل وصال به امید رهایی از شب تاریک هجران و غیبت و سرانجام شکوه از تظاول مهجوری و درازی دوران دوری (حکیمی، ۱۳۶۰: ۱۵۶-۱۵۷).

در عرفان اسلامی نیز، به شیوه‌ها و بیان‌های گوناگون موضوع مهدی مطرح، و از آن تفسیرهایی شده است. علاءالدوله سمنانی، در یکی از مصنفات خود به نام بیان^۲ الاحسان لاهل العرفان و در فصل دوم آن پس از بیان خاتمیت پیامبر در نبوت، فرمایش رسول گرامی اسلام (ص) درباره مهدی (ع) را نقل می‌کند که:

ای فرزند عزیز! بدان که مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده است که از فرزندان فاطمه یکی که نام او نام من باشد و کنیت او کنیت من، عالم پُر عدل کند چنان‌که پُر ظلم بوده و هشت سال در جهان حکم به راستی کند و به روایتی دیگر^۳ سه سال (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۹: ۲۲۹).

آنگاه به خصوصیات انتساب مهدی به پیامبر (ص) می‌پردازد و می‌نویسد:

و این مهدی به نزدیک من کسی باشد که [از] هر سه نطفه مصطفی علیه السلام برخوردار تمام داشته باشد، لا غالباً و لا مغلوباً، یعنی از پدر و مادر باشد و آن به سبب نطفه صلیبی است و به اخلاق حمیده ملکی و انسانی متخلق باشد لا غالباً و لا مغلوباً، یعنی اشداء علی الکفار [مرعی دارد] و در شهوت و غضب از افراط و تفریط دور باشد و لا یخاف لومه لائم فی قول الحق صفت او باشد و آن به سبب نطفه قلبی است و به معرفت صفاتی و ذاتی حق مخصوص [باشد] لا غالباً و لا مغلوباً (همان).

نویسنده سپس درباره این نطفه‌ها و اصطلاحات و ویژگی‌های آن حضرت توضیح می‌دهد و درباره غیبت و حضور اکنون یا وجود آینده حضرت می‌گوید:

غرض از این بیان آن است که [هر] ده از ائمه اهل بیت را، یعنی حسن و حسین و زین‌العابدین و باقر و صادق و کاظم و رضا و تقی و نقی و عسکری زکی، علیهم السلام، از این هر سه نطفه نصیبی وافر بود و امیرالمؤمنین علی را علیه السلام از نطفه قلبی و حقی بهره تمام بود و مهدی را علیه سلام الله و سلام جده خاتم النبیین از هر سه نطفه نصیبی اکمل و حظی اوفر من حیث الاعتدال لا غالباً و لا مغلوباً خواهد بود؛ اگر در حیات است و غایب، سبب غیبت او تکمیل این صفات است تا چنان شود که در حد اوسط افتد و از افراط و تفریط ایمن گردد و بر حق ثابت و اگر هنوز در وجود نیامده است بی‌شک در وجود خواهد آمد و به کمالی که بیان مصطفی است علیه الصلوات والسلام خواهد رسید و دعوت او شامل اهل عالم خواهد گشت و او قطب روزگار خود در مقام سلطنت خواهد بود (همان: ۱۳۲-۲۳۰).

این گفته نشان می‌دهد که عقیده شیعه درباره انتساب حضرت مهدی (عج) و غیبت او به تدریج در حال تثبیت و گسترش بوده است.

مولوی از نامداران بی‌همتا در بیان احوال عرفانی است، اما در مثنوی و غزلیات وی نه با مهدویت اصطلاحی و مشهور بلکه با عقیده «مهدویت نوعی» مواجه می‌شویم. وی

درباره دشواری غلبه سالک بر نفس و شناخت مکر و حيله‌های آن و در توصیف فریب نفس، آن را به دجال و دروغ‌گو تشبیه کرده و گفته است:

او به سرِّ دجال یک چشم لعین ای خدا فریادرس نعم‌المعین

(مولوی، ۱۳۷۲: دفتر اول، بیت ۳۷۳)

ولی، واسطه بین خدا و خلق است و صوفیان او را قطب اعظم می‌نامند. مردم با ولیّ سنجیده و آزموده می‌شوند همچنان که انبیای الهی نیز وسیله آزمایش بودند. قرآن کریم در این باره فرموده است: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (نساء: ۱۶۵). در برخی از آیات قرآن، از جمله آیه ۳۷ سوره انفال، مقصود از فرستادن پیامبران آزمایش مردم دانسته شده است. بنا به عقیده شیعه، این آزمایش پس از پیامبر خاتم (ص) نیز استمرار دارد و مردم با «امام» و «حجت‌الاهی» آزموده می‌شوند و نشناختن امام و مردن در جهل شناخت او، مردن در جاهلیت شمرده شده است. در اعتقاد شیعه، در غیبت امام و حجت‌آخرین، عالمان و فقیهان جامع‌الشرايط احکام شرع را به مردم می‌رسانند. اما صوفیان به راهی دیگر به نام «طریقت» قائل‌اند. کسی که دارای شرایط باشد ولی یا قطب یا وسیله آزمایش است و این آزمایش را دائم می‌دانند؛ چنان‌که مولوی می‌گوید:

پس به هر دوری ولی‌ای قائم است	تا قیامت آزمایش دائم است
هر که را خوی نکو باشد برست	هر کسی که شیشه دل باشد شکست
پس امام حی قائم آن ولی است	خواه از نسل عمر خواه از علی است
مهدی و هادی وی است ای راه‌جو	هم نهان و هم نشسته پیش رو
او چو نور است و خرد جبریل او است	و آن ولی کم از او قنديل او است

(مولوی، ۱۳۷۳: دفتر دوم، ابیات ۸۱۲-۸۱۶)

می‌بینیم که مولوی از دید تاریخی و روایی مهدویت را بیان می‌کند اما در مصداق چیز دیگری می‌گوید، زیرا:

در نزد صوفیه ولی یا قطب کسی است که وظیفه‌اش دست‌گیری سالکان است. چنین کسی منصوب از جانب ولی پیشین است و نسب در آن شرط و اهمیت ندارد. صوفیان ولی کامل را قطب اعظم می‌دانند و او بر اولیای دیگر سمت ریاست دارد و دیگران نسبت به او دارای مراتب پایین‌ترند (شهیدی، ۱۳۷۵: ۱۶۸).

شیخ محمود شبستری، عارف عالم قرن هشتم، در منظومه گلشن راز درباره نبوت و ولایت گفته است:

نبوت را ظهور از آدم آمد کمالش در وجود خاتم آمد
ولایت بود باقی تا سفر کرد چو نقطه در جهان دور دگر کرد
ظهور کل او باشد به خاتم بدو یابد تمامی هر دو عالم

(لایهی، ۱۳۷۱: ۷۴۱)

شیخ محمد لاهیجی، از عرفای قرن نهم و شارح گلشن راز، در شرح و تحلیل ابیات فوق و با اشاره به ولایت پس از پیامبر می‌نویسد:

ولایت حقیقت عامه است که شامل نبی و ولی است ... بعد از ختم نبوت، ظهور ولایت است. زیرا که از ظاهر به باطن می‌توان رسید. فلهمذا فرمود که: ولایت بود باقی تا سفر کرد؛ یعنی چون نبوت مختتم گشت ولایت بی انضمام نبوت، یعنی ولایت محض، باقی ماند و از لباس نبوت عاری شده به طریق سیر و سفر در مظاهر اولیا ظاهر گشت ... ظهور تمامی ولایت و کمالش به خاتم اولیا خواهد بود. چون کمال حقیقت دایره در نقطه اخیر به ظهور می‌رسد و خاتم‌الاولیا عبارت از امام محمد مهدی است که موعود حضرت رسالت است، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، حیث قال: «لو لم یبق من الدنیا الا یوماً طَوَّلَ اللَّهُ ذلک الیوم حتی یبعث فیہ رجلاً منی او من اهل بیتی ... یملاً الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً. و قال ایضاً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ المهدی من عترتی من اولاد فاطمه». بدو یابد تمامی دور عالم، یعنی به خاتم‌الاولیا که عبارت از مهدی است دور عالم تمامی و کمال تام یابد و حقایق اسرار الاهی در زمان آن حضرت، تمام ظاهر می‌شود.

وجود اولیا او را چو عضونند که او کل است و ایشان همچو جزئند یعنی در دایره ولایت مطلقه، که خاتم‌الاولیا مظهر آن است، نقاط وجودات اولیا همه مثال اعضای خاتم‌الاولیاء‌اند. چون حقیقت ولایت در هر فردی از افراد اولیا به صفتی از صفات کمال ظاهر شده است و به جمیع صفات کمال در نقطه اخیر که محمد مهدی است ظهور یافته و کمال بالقوه دایره ولایت در این نقطه آخری به ظهور رسیده و به فعل آمده است. چون خاتم اولیا باطن نبوت

خاتم انبیا است، فرمود:

چو او از خواجه یابد نسبت تام از او با ظاهر آمد رحمت عام شود او مقتدای هر دو عالم خلیفه گردد از اولاد آدم ... چون خاتم اولیا البته از آل محمد است نسبت صلیبی ثابت است و چون دل مبارکش به سبب حسن متابعت خاتم اولیا مرآت تجلیات نامتناهی الاهی شده است نسبت قلبی واقع است و چون وارث مقام لی مع الله گشته است نسبت حقیقی که فوق جمیع تشبیهات است تحقق یافته، پس هر آینه میان خاتم‌الولایة و خاتم‌النبوة نسبت تام که نسبت ثلاثه است واقع باشد و به حقیقت خاتم‌الاولیا همان حقیقت و باطن نبوت خاتم‌الانبیا است (همان: ۳۱۵-۳۱۷).

در اشعار شاعران دیگر، که گروهی از آنان شیعه بوده‌اند، موضوع موعود با مصداق حقیقی آن، یعنی حضرت محمد بن الحسن المهدی (عج)، بیان شده و درباره شخصیت و برکات وجودی آن حضرت، به‌ویژه پس از ظهور، سروده‌هایی موجود است. از جمله از ابن‌یمین:

چون کند نور حضور او جهان را باصفا

هر کژی کاندر جهان باشد شود یکباره راست

(مجاهدی، ۱۳۸۰: ۸۲)

۳. قرن دهم تا چهاردهم

این دوره طولانی از آغاز حکومت صفویان شروع می‌شود و تا پایان فرمانروایی قاجاریان را در بر می‌گیرد. در مقایسه دوره‌های قبل با این دوره، به‌ویژه دوره صفوی که حکومت به دست امیران و پادشاهان شیعه‌مذهب است، اشعار موجود، انتظارات را برآورده نمی‌کند. با وجود آنکه در گذشته مجال فراخی برای شاعران شیعه‌مذهب فراهم نبوده، آنان اشعار استوارتر و پرمایه‌تری درباره ابراز عقاید خود و بروز روح اندیشه شیعه در سخن خویش سروده‌اند. مخالفت اهل علم با شاعران در دوره صفوی باعث شد شعر فارسی نتواند آن‌گونه که از این دوره انتظار می‌رود با علوم و معارف اسلامی آمیخته شود و روح و تفکر بنیادین شیعه در سخن ادبی ریشه بدواند. مجموعه عوامل

اجتماعی و سیاسی و فرهنگی این دوره باعث شده است شاعرانی اغلب کم‌سواد و کم‌دان راجع به معارف عمیق شیعه، از جمله مهدویت، شعر بسرایند و آنچه در مدح و مرثیه بزرگان دین و اهل بیت پیامبر (ع) سروده‌اند بیشتر سطحی و تکراری و در حد نام‌بردن و توصیفی صوری از آن استوانه‌های دین است.

البته در این دوره موضوع نیابت از مهدی نیز مطرح می‌شود. در کنار اعتقاد به نیابت فقیه جامع‌الشرایط، گروهی نیز نوعی نیابت را برای شاهان صفوی قائل بودند و این موضوع به شعر و ادب عامیانه راه پیدا کرده بود. تا پیش از دوره صفوی، حکومت‌ها به دست غیرشیعیان بود و طبیعی است که فکر و اندیشه شیعی جز در مدایح و مرثیه‌های چندان مجالی برای بروز نداشت. به همین دلیل، اگر در متون و اشعار دوره‌های قبل خوب بنگریم موضوع مهدویت بیشتر در حد تذکر یا یادآوری است و اشاره‌ای تاریخی و روایی نه پیام شورانگیز و امیدآفرین آن. با تحولات چشمگیر سیاسی و اجتماعی در قرن دهم و استقرار حکومتی که با رسمیت بخشیدن شیعه به عنوان مذهب رسمی، حمایت از آن را اساس کار خود قرار داده بود انتظار می‌رود که شاعران شیعه‌مذهب در این فرصت برای گسترش و تعمیق مبانی دینی و اندیشه‌های بلند شیعی سخن گفته باشند، اما مطالعه دقیق آثار بازمانده از سخنوران این دوره خلاف تصور و انتظار را نشان می‌دهد و جز ظاهر و تکرار اسامی و بیانی وصفی از بزرگی و کرامت بزرگان دین، کمتر، اندیشه‌ای بلند را در این اشعار می‌بینیم. گویی سنت دیرینه چنان جا خوش کرده بود که با استقرار حکومت شیعی نیز نتوانست به خود تکانی بدهد.

یکی از دلایل این امر اسلوب و سبک سرایش شعر در این دوره، یعنی سبک هندی، است که بیان افکار و اندیشه‌های متعهدانه را در شکل خیالی و غیرواقعی خود برنمی‌تابد و این سبک که بیشتر مجالی است برای باریک‌اندیشی و تخیل و پیچاندن مضامین در کلام و تصویر، نمی‌تواند ابزاری برای ابراز اندیشه‌ای چون مهدویت باشد. جز در بخشی اندک از اشعار این زمان، در بیشتر اشعار این سبک، غفلت و بی‌توجهی به مفاهیم و مبانی فکری شیعه، به‌ویژه مفاهیمی چون «انتظار»، «ظهور»، «عدالت»، «خودسازی»، «انسان‌سازی» و «حماسه» از ویژگی‌های بارز آن است.

قالب غالب برای سرودن شعر در این دوره غزل است که با ویژگی‌های گفته‌شده جایی برای ابراز عقاید، به‌ویژه در موضوع مهمی چون مهدویت نیست. اما مهم‌ترین

قالب دیگر قصیده است که این قالب از دیرباز ابزاری برای کسب معاش و گرفتن صله بوده است. پادشاهان صفوی، به هر انگیزه، روی خوشی به قصاید مدحی راجع به خود نشان ندادند و برخی از آنها از شاعران خواستند که این قالب شعری را در مدح اولیای دین به کار بگیرند. بنابراین، گروهی از شاعران برای به دست آوردن دل این پادشاهان در سروده‌های خود و گروهی نیز بر اساس بینش مذهبی و کسب پاداش اخروی در قصاید خود مدح و منقبت امامان و پیشوایان دین را مطرح کردند که البته این منقبت‌گویی دنباله سنت پیشینیان بود. متأسفانه در این مدایح و مناقب و حتی مراثنی از تفکر و عمق اعتقادات شیعی کمتر خبری است و بیشتر به ذکر نام ائمه (ع)، به‌ویژه حضرت علی (ع)، منحصر شده است. درباره مهدویت نیز آن چیزی که انتظار می‌رود کمتر دیده می‌شود. در دوره پس از صفویان، یعنی دوره زندیه و افشاریه و قاجاریه، نیز تقریباً این موضوع به همین شکل ادامه می‌یابد تا به دوره معاصر می‌رسیم.

شاعران بسیاری در این چند قرن در موضوع مهدویت شعر سروده‌اند؛ از جمله: اهلی شیرازی، وحشی بافقی (قرن دهم)، نظیری نیشابوری، فیاض لاهیجی، ملا محسن فیض کاشانی، صائب تبریزی (قرن یازدهم)، محمدعلی حزین لاهیجی، واعظ قزوینی، هاتف اصفهانی، لطف‌علی بیگ آذر بیگدلی قمی (قرن دوازدهم)، وصال شیرازی، داوری شیرازی، سروش اصفهانی، قآنی شیرازی، محمودخان صبای کاشانی (قرن سیزدهم)، عمان سامانی، محمدکاظم صبوری، حاج میرزا حبیب خراسانی، ادیب‌الممالک فراهانی، فرصت شیرازی، ادیب پیشاوری، ادیب نیشابوری و شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (قرن چهاردهم).

از مؤلفه‌هایی که عقیده و اندیشه شیعه را در شعر می‌توان دید چگونگی پرداختن به موضوع غیبت، انتظار و ظهور حضرت صاحب‌الزمان (عج) است. توجه به شخصیت و غیبت آن حضرت در بسیاری از اشعار این دوره به چشم می‌خورد. بیشتر شاعران در مناقب و وصف آن حضرت و البته به شکلی یکنواخت در این باره شعر سروده‌اند. در نمونه‌ای که از وحشی بافقی می‌خوانیم در وصف حضرت حجت (عج) الفاظ و مدایحی می‌بینیم که می‌توان آن را با تغییر نام در وصف امامان دیگر یا حتی هر بزرگی در حوزه دین به کار برد:

شه‌سریر ولایت، محمد بن حسن
که حکم بر سر ابنای انس و جان دارد
کَفَش که طعنه به لطف و سخای بحر زند
دلش که خنده به جود و عطای کان دارد
نهال جاه تو را آب جان دهد کیوان
ز چرخ و گاه‌کشان دلو و ریسمان دارد
کلید حبّ تو بهر گشاد کارش بس
هر آن که آرزوی روضه جنان دارد
شها ز گردش دوران شکایتی است مرا
که گر ز جا بَرَدَم اشک، جای آن دارد
و فقط این بیت را می‌توان اختصاصاً درباره ظهور آن حضرت دانست:

برون خرام که بهر سواری تو مسیح سمند گرم‌رو مهر را عنان دارد
(وحشی بافقی، ۱۳۶۳: ۱۷۸)

نمونه‌های دیگر از شاعران دیگر:

مهدی که از نهال وجود آخرین بر است او نیز میوه‌ای ز نهال محمد است
(اهلی شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۲۵)

گنجی که نقد هر دو جهان است خواهد به دست مهدی آخرزمان گشاد
(همان: ۴۵۲)

مژده باد ای اهل دل کاینک ظهور مهدی است
ظلمت عالم ز حد شد وقت نور مهدی است
در چنین ظلمی که عالم سر به سر ظلمت گرفت
آن که آتش درزند تیغ غیور مهدی است
داد مظلومان ز جور ظالمان گر شه نداد
ماجرای ما و ایشان در ظهور مهدی است
نامه فرمان که حکم آدم و خاتم در او است

حکم آن منشور در حکم امور مهدی است
(همان: ۵۲۳)

پناه‌بردن به حضرت از دست مردم یا ظلم زمان از این موضوعات است:
از شرم این سیاه‌دلان می‌برم پناه بر درگه امام زمان نقد عسکری
مولای دین محمد مهدی که شرع او داده رواج قاعده دین جعفری
(طالب آملی، بی‌تا: ۱۰۹)

حزین لاهیجی، شاعر دانشمند و شیعی قرن دوازدهم، در اشعار خود با برشمردن برخی از ستم‌زمانه، ظهور آن حضرت را می‌طلبد تا با آمدنش جهان پر از خوبی‌ها شود:

در صبح عارض از خط مشکین نقاب کش ای مهر جان‌فروز برآ از نقاب ابر
این سرمه را به چشم تر آفتاب کش عالم گرفت تیرگی، از رخ نقاب کش
طرح عمارتی به جهان خراب ریز دست زمانه از ستم بی‌حساب کش
ای چرخ! دست فتنه بلند است خویش را زیر لوای خسرو عالی‌جناب کش
مهدی بگو و از شرف نام نامی‌اش طغرای فخر بر ورق آفتاب کش
بت‌خانه در مدینه اسلام کی روا است لات و هبل برآر و به دار عقاب کش
گرد خجالت از رخ عصیان ما بشوی خط بر صحیفه عمل ناصواب کش
(حزین لاهیجی، ۱۳۷۴: ۶۲۹)

توقع می‌رود که شاعر شیعه، به‌ویژه در این دوره، با آگاهی بیشتر فلسفه انتظار و چشم به راه امام عدل‌گستر بودن را با تفکر شورآفرین و امیدبخش شیعه در سخن خویش پیرورد، اما این موضوع به صورتی مبهم و کلی بیان می‌شود و تأکید اصلی بر عشق و ارادت به آن حضرت است. امامت، رسالتی که به عهده دارد، ظلم‌ستیزی و آنچه از مهدویت تصور می‌شود در این اشعار یا اصلاً دیده نمی‌شود یا بسیار نادر است.

حضور الفاظ و عناصر مذهبی شیعه در سخن این گویندگان برای بیان اندیشه قوی و هدفدار نیست، بلکه تأثیری سطحی و در حد تلمیح است. این الفاظ و عناصر برای خلق مضامین جدید است نه ابراز اندیشه‌ای اصولی و استوار. در مجموع، قدرت و تأثیر اشعار شاعران متقدم بسیار بیش از این شاعران بوده است.

در دوره قاجار نیز به گونه‌ای همان موضوعات قبل دنبال شده است. شاعران در موضوعاتی مانند ناله از زشت‌کاری‌های زمانه، آرزوی ظهور موعودی نجات‌بخش، پریشانی اوضاع و احوال، تحقق خلع سلاح و صلح جهانی و مانند آنها و بیشتر در

مدیحه‌ها و قصاید خود و در ابیاتی فخیم و استوار، از مهدی و مهدویت سخن گفته‌اند. برخی از شاعران این دوره و آغاز دوره پهلوی عبارت‌اند از: ادیب پیشاوری، ادیب‌الممالک فراهانی، محمدعلی فروغی، ابوالحسن جلوه، سروش اصفهانی و صفی‌علی‌شاه.

۴. در شعر معاصر

منظور از دوره معاصر، آغاز قرن شمس‌ی جاری تا کنون است. این دوره نزدیک به یک قرن را نمی‌توان یکسان دید و تحولات دوره معاصر در نوع نگاه به موضوع مهدویت بسیار اثرگذار بوده است. در این مقاله، به دلیل محدودیت، فقط دوره پیش از انقلاب اسلامی را بررسی می‌کنیم.

پیش از پیروزی انقلاب؛ در این دوره شعر فارسی روال سنتی خود را در موضوع مهدویت طی می‌کند. البته مضامین و زبان، تازه‌تر از گذشته است و برخی از شاعران مانند ملک‌الشعراى بهار، مهدی قمشه‌ای، جلال‌الدین همایی، صابر همدانی، سید صادق سرمد، امیری فیروزکوهی، قاسم رسا، ناظرزاده کرمانی و قدسی مشهدی به این موضوع پرداخته و عمدتاً در وصف و شکوه و عدالت‌گستری حضرت، داد سخن داده‌اند. شعر مهدوی این دوره تا حدودی همان ویژگی‌های گذشته را دارد. نمونه‌های زیر از شاعران این دوره است. ملک‌الشعراى بهار چنین می‌سراید:

گر نهان است یکی روز عیان خواهد	آشکار از رخس آن راز نهان خواهد شد
در همه گیتی فرمانش روان خواهد شد	آنچه خواهیم بحمدالله آن خواهد شد
تا رسد دست من آن روز بدان دامن پاک	نهم امروز بدین در سر طاعت بر خاک

(مجاهدی، ۱۳۸۰: ۱۲۸)

حال ما مسلمانان درهم است و بی‌سامان	درد ما شود درمان از لب‌ت به‌آسانی
از عطای مسکینان مُلک حسن و احسانت	کم نگردد ای منعم چون عطای رحمانی

(الاهی قمشه‌ای، بی‌تا: ۴۰۰)

نتیجه

با بررسی موضوع مهدویت در دوره‌های گوناگون درمی‌یابیم که شاعران قرن‌های

نخستین، بیشتر در حد نگاه تاریخی و با تلمیح به موضوع، آن را در شعر خود منعکس کرده‌اند. مفهوم «مهدویت» در نزد اینان نقل یک خبر از پیامبر است که در آینده اتفاق می‌افتد. در میان اشعار این دوره، تعبیر «مهدی» در ستایش شماری از امیران و شاهان استفاده شده است. اما نویسندگان نامدار این دوره هیچ اشاره‌ای به موضوع مهدویت نکرده‌اند. در قرن‌های بعد، به‌ویژه در بیان شاعرانی چون مولوی، «مهدویت»، نوعی و معنوی است و هر کسی که انسان را رهایی بخشد، ولی و مهدی است. از دوره صفوی به بعد «مهدویت» با مفهوم شیعی بیشتر در شعر وارد می‌شود ولی چندان پویا نیست و بهترین و نزدیک‌ترین مفهوم «مهدویت» در شعر دوره معاصر است. در شعر سنتی تا پیش از دوره معاصر، عموماً ستایش، بیان عظمت، دین‌پناهی و عدالت‌گستری، داشتن قدرت الهی و صاحب‌الزمانی آن حضرت مطرح می‌شود.

نیز مهدی مصلح جهانی است، ولایت تکوینی دارد، امت در انتظار او است، همه جا چشم‌ها به دنبال او می‌گردد، دجال‌ها را از میان برمی‌دارد، با چشم جهان‌بین می‌توان طلعت او را دید، عیسی (ع) همراه او است، حکمران قلمرو توحید است، هستی در کنف حمایت و عنایت او است، جلوه تام و تمام انبیای الهی است، فرمانش در همه کره خاکی مطاع خواهد بود، صفاتی خدایی و قدرتی لایزال دارد، با آمدنش کفر پایان می‌یابد و انوار وجودش در حال پرتوافشانی است. در منظومه یا حوزه مهدویت، از گذشته تا امروز، این مفاهیم، نام‌ها و اصطلاحات، متناسب یا همراه یا مربوط به هم بیان می‌شود: «غیبت، انتظار، ظهور، مهدی، صاحب‌الزمان، امام غایب، مهدویت، ولایت، ولی، محبت، شب قدر، فرج، عدالت، حکومت عدل قسط و دادگری» از یک سو، و «ظلم و ستم، ظالمان، جباران، آخرالزمان، اشراط ساعت، فتنه‌ها و ملاحم، دجال، یک چشم، فریب و جادو، سفیانی، خروج، بیداء» از سوی دیگر گفته، نوشته یا تصویر می‌شود. نوع بیان، کاربرد واژه‌ها، پردازش موضوع، دایره واژگان همراه و تنوع یا یکنواختی مطلب نشان‌دهنده مذهب، آگاهی شاعر و سخنور از موضوع مهدویت و روایات در این باره است یا اینکه اطلاعات او عمومی و از حوزه گفته‌های دیگران و بر اساس شنیده‌ها است. میزان گرم‌بودن و رواج موضوع در هر دوره، نشان‌دهنده توجه عمومی مردم به این موضوع و بودن عقیده‌ای فعال و امیدبخش یا صرفاً گونه‌ای خبر و اطلاع است. رویدادهای تاریخی در گرایش به موضوع مهدویت بسیار مؤثر بوده است.

کمی تعداد مفاهیم و اصطلاحات نیز نشان‌دهنده کم‌توجهی شاعر یا نویسنده یا زمانه او به موضوع است. گرچه در تاریخ اسلام، کسانی در جاهای گوناگون مدعی مهدویت شده‌اند، خوش‌بختانه شعر و ادب فارسی آنچه را ستوده، متوجه این مدعیان نیست بلکه همان مهدی مد نظر در روایات درست را ستوده است، هرچند در این باره نیز اختلاف نظر و عقیده وجود دارد.

با نوع نگاه به موضوع مهدویت می‌توان تفاوت شاعر شیعی و غیرشیعی را تشخیص داد. در این پژوهش آثار شاعران و نویسندگان سه مذهب اهل سنت، شیعه امامیه و شیعه اسماعیلی بررسی شد. آنان که مذهب اهل سنت دارند بیشتر به چشم رویدادی تاریخی و اتفاقی که در آینده به وقوع خواهد پیوست نگاه کرده و این موضوع را بیشتر در وصف ممدوحان خویش به کار برده‌اند؛ آنان مهدی را شخصی معین و در حال حیات نمی‌شمردند. در نزد شاعر اسماعیلی مذهب اصلاً به این موضوع توجه نشده؛ چون اعتقادی به این موضوع ندارد. شاعران و نویسندگان امامی مذهب متناسب با وضعیت اجتماعی زمان خویش به این موضوع پرداخته و آن را گرم نگه داشته‌اند. اما نوع توجه و نگرش به این موضوع در زمان صفویان، دوره قاجار و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تفاوت‌هایی دارد.

نقش متقابل زبان و موضوع نیز در خور توجه است: هم ادیبان در توجه به موضوع مهدویت و گسترش مفاهیم آن تأثیرگذار است و هم موضوع در خلق ترکیبات و گسترش واژگان و زبان مؤثر است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷). *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- ابن حنبل، احمد (بی‌تا). *المسند*، بیروت: دار الفکر.
- الاهی قمشه‌ای، مهدی (بی‌تا). *کلیات دیوان*، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
- انوری ابیوردی، محمد بن محمد (۱۳۷۶). *دیوان اشعار*، به اهتمام: محمدتقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اهلی شیرازی، محمد بن یوسف (۱۳۶۹). *دیوان اشعار*، به اهتمام و تصحیح: حامد ربانی، تهران: انتشارات کتاب‌خانه سنایی، چاپ دوم.

- جعفریان، رسول (۱۳۹۱). *مه‌دیان دروغین*، تهران: نشر علم.
- جوینی، عظام‌لک (۱۳۸۲). *تاریخ جهان‌گشای جوینی*، تصحیح: محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حافظ، محمد (۱۳۷۴). *دیوان*، به سعی: سایه، تهران: کارنامه، چاپ چهارم.
- حزین لاهیجی، محمد علی بن ابوطالب (۱۳۷۴). *دیوان*، تصحیح: ذبیح‌الله صاحب‌کار، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب و نشر سایه.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۰). *خورشید مغرب*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خاقانی شروانی، بدیل بن علی (۱۳۷۳). *دیوان اشعار*، به کوشش: ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار، چاپ چهارم.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۶۹). *گلستان*، تصحیح: غلام‌حسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۷۴). *حدیقه الحقیقه*، تصحیح و تحشیه: مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (بی‌تا). *دیوان*، به سعی و اهتمام: مدرس رضوی، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰). *تازیانه‌های سلوک*، تهران: آگه.
- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۵). *شرح مثنوی*، جزء اول از دفتر دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- طالب آملی، محمد (بی‌تا). *کلیات اشعار*، به اهتمام: طاهری شهاب، تهران: کتاب‌خانه سنایی.
- عطار نیشابوری، محمد (۱۳۸۱). *الاهی‌نامه*، تصحیح: فؤاد روحانی، تهران: زوار، چاپ ششم.
- علاء‌الدوله سمنانی، احمد بن محمد (۱۳۶۹). *مصنعات فارسی*، به اهتمام: نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کزازی، جلال‌الدین (۱۳۹۰). *نامه باستان: ویرایش و گزارش شاه‌نامه فردوسی*، تهران: سمت، ج ۱.
- لاهیجی، شیخ محمد (۱۳۷۱). *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، تهران: انتشارات سعدی.
- مجاهدی، محمدعلی (۱۳۸۰). *سیمای مهدی موعود در آئینه شعر فارسی*، قم: انتشارات مسجد جمکران.
- مدبری، محمود (۱۳۷۰). *شاعران بی‌دیوان*، تهران: نشر پانوس.
- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴). *دیوان*، به تصحیح و اهتمام: مهدی نوریان، اصفهان: انتشارات کمال مولوی، محمد (۱۳۷۲-۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، دفتر اول و دوم، شرح: کریم زمانی، تهران: اطلاعات.
- ناصر خسرو (۱۳۶۸). *دیوان*، به تصحیح: مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶). *خسرو و شیرین*، تصحیح و شرح: برات زنجانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- وحشی بافقی، محمد (۱۳۶۳). *کلیات*، توضیحات و حواشی: م. درویش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.